

متن اصلی روایت که شامل داستان مفصلی است چنین است:

«وَرَوَى عَنْ عَلَاءِ بْنِ سَيْبَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ امْرَأَةٍ وَكَلَّتْ رَجُلًا بِأَنْ يُزَوِّجَهَا مِنْ رَجُلٍ فَقَبِلَ الْوَكَالََةَ فَأَشْهَدْتُ لَهُ بِذَلِكَ فَذَهَبَ الْوَكِيلُ فَزَوَّجَهَا ثُمَّ إِنَّهَا أَنْكَرَتْ ذَلِكَ الْوَكِيلَ وَزَعَمَتْ أَنَّهَا عَزَلَتْهُ عَنِ الْوَكَالََةِ فَأَقَامَتْ شَاهِدَيْنِ أَنَّهَا عَزَلَتْهُ فَقَالَ مَا يَقُولُ مَنْ قَبَلَكَمْ فِي ذَلِكَ [حضرت صادق می پرسند در منطقه شما چه می گویند؟ یعنی فقهای شما چه می گویند] قَالَ قُلْتُ يَقُولُونَ يُنْظَرُ فِي ذَلِكَ فَإِنْ كَانَتْ عَزَلَتْهُ قَبْلَ أَنْ يُزَوَّجَ فَالْوَكَالََةُ بَاطِلَةٌ وَالتَّزْوِيجُ بَاطِلٌ وَإِنْ عَزَلَتْهُ وَقَدْ زَوَّجَهَا فَالتَّزْوِيجُ ثَابِتٌ عَلَى مَا زَوَّجَ الْوَكِيلُ وَعَلَى مَا اتَّفَقَ مَعَهَا مِنَ الْوَكَالََةِ إِذَا لَمْ يَتَّعَدْ شَيْئًا مِمَّا أَمَرَتْ بِهِ وَاشْتَرَطَتْ عَلَيْهِ فِي الْوَكَالََةِ قَالَ ثُمَّ قَالَ يَعْزِلُونَ الْوَكِيلَ عَنْ وَكَالَتِهَا وَلَمْ تُعْلِمَهُ بِالْعَزْلِ [حضرت صادق گفتند: وکیل را عزل می کنند و به او خبر نمی دهند] فَقُلْتُ نَعَمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا لَوْ وَكَلَّتْ رَجُلًا وَأَشْهَدَتْ فِي الْمَالِ وَقَالَتْ فِي الْمَالِ اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَزَلْتُه وَأَبْطَلْتُ وَكَالْتَهُ بِلَا أَنْ يَعْلَمَ بِالْعَزْلِ وَ يَنْقُضُونَ جَمِيعَ مَا فَعَلَ الْوَكِيلُ فِي النِّكَاحِ خَاصَّةً وَفِي غَيْرِهِ لَا يُبْطَلُونَ الْوَكَالََةَ [آنها در نکاح همه کارهای وکیل را نقض می کنند ولی در غیرنکاح نقض نمی کنند چراکه...] إِلَّا أَنْ يَعْلَمَ الْوَكِيلُ بِالْعَزْلِ وَ يَقُولُونَ الْمَالُ مِنْهُ عَوَضٌ لِصَاحِبِهِ وَ الْفَرْجُ لَيْسَ مِنْهُ عَوَضٌ إِذَا وَقَعَ مِنْهُ وَكَدَّ فَقَالَ عَ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَجْوَرَ هَذَا الْحُكْمَ وَ أَفْسَدَهُ إِنَّ النِّكَاحَ أُخْرَى وَ أُخْرَى أَنْ يُخْتَلَطَ فِيهِ وَ هُوَ فَرْجٌ وَ مِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ إِنْ عَلِيًّا عَ أَتَتْهُ امْرَأَةٌ اسْتَعْدَتْهُ [یاری خواست] عَلَى أَخِيهَا فَقَالَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَلَّتْ أُخِي هَذَا بِأَنْ يُزَوِّجَنِي رَجُلًا وَ أَشْهَدْتُ لَهُ ثُمَّ عَزَلْتُهُ مِنْ سَاعَتِهِ تِلْكَ فَذَهَبَ فَزَوَّجَنِي وَ لِي بَيْنَهُ أُنَى عَزَلْتُهُ قَبْلَ أَنْ يُزَوِّجَنِي فَأَقَامَتِ الْبَيِّنَةَ فَقَالَ الْأَخُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهَا وَكَلَّتَنِي وَ لَمْ تُعْلِمْنِي أَنَّهَا عَزَلْتَنِي عَنِ الْوَكَالََةِ حَتَّى زَوَّجْتَهَا كَمَا أَمَرْتَنِي فَقَالَ لَهَا مَا تَقُولِينَ قَالَتْ قَدْ أَعْلَمْتُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهَا أَلَيْكَ بَيِّنَةٌ بِذَلِكَ فَقَالَتْ هُوَ لَاءِ شُهُودِي يَشْهَدُونَ قَالَ لَهُمْ مَا تَقُولُونَ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّهَا قَالَتْ اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَزَلْتُ أُخِي فَلَنَا عَنِ الْوَكَالََةِ بِتَزْوِيجِي فَلَنَا وَ أَنِّي مَالِكَةٌ لِأَمْرِي قَبْلَ أَنْ يُزَوِّجَنِي فَلَنَا فَقَالَ أَشْهَدْتُكُمْ عَلَى ذَلِكَ يَعْلَمُ مِنْهُ وَ مَحْضَرٍ [آیا شما را شاهد گرفت که برادر هم مطلع شده است] قَالُوا لَا قَالَ فَتَشْهَدُونَ أَنَّهَا أَعْلَمَتْهُ الْعَزْلَ كَمَا أَعْلَمْتُهُ الْوَكَالََةَ قَالُوا لَا قَالَ أَرَى الْوَكَالََةَ ثَابِتَةً وَ النِّكَاحَ وَاقِعًا أَيْنَ الزَّوْجِ فَجَاءَ فَقَالَ خُذْ بِبَيْدِهَا بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا قَالَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَحْلِفْهُ أَنِّي لَمْ أَعْلِمْهُ الْعَزْلَ وَ





أَنَّهُ لَمْ يَعْلَمْ بِعَزْلِي إِتْيَاهُ قَبْلَ النِّكَاحِ فَقَالَ وَتَحَلَّفُ [حضرت خطاب به برادر فرمود آیا قسم می خوری] قَالَ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَحَلَفَ وَ أَثْبِتَ وَكَأَلْتَهُ وَ أَجَازَ النِّكَاحَ.^۱

چنانکه معلوم است اولاً: در این صورت روایت، حضرت در مقام آن نیستند که بگویند احتیاط در فرج واجب است بلکه در مقام جدل می گویند: اهل سنت که در مال احتیاط می کنند، چرا در فروج احتیاط نمی کنند؟ به عبارت دیگر حکم حضرت، مبنی بر بقاء ازدواج، مستند به فرمایش امیر المومنین است و نه آنکه مستند به احتیاط باشد.

ثانیاً: احتیاط در اینجا چنان نیست که اهل سنت پنداشته اند، چراکه بقاء ازدواج، در جایی که زن قبل از ازدواج، وکیل را عزل کرده است، مخالف احتیاط است. بلکه احتیاط آن است که شوهر زن را طلاق دهد.

ثالثاً: نکاتی در مورد فراز «منه یكون الولد» مطرح است که در بررسی روایت اول خواهیم گفت.

۳. اما در مورد روایت اول: اولاً: ابتدا باید توجه داشت که ممکن است بگوئیم روایت از روی تقیه صادر شده است، چراکه حضرت به جای اینکه بفرمایند، این طلاق باطل است و بطلان نظر اهل سنت را مطرح کنند، حکم به احتیاط می کنند که نتیجه اش همان باشد. لذا ممکن است بگوئیم روایت اصلاً در مقام بیان حکم احتیاط نیست.

ثانیاً: روایت در مورد نکاح است و احتیاط را در آن مقرر می کند و نه در هر کاری که باعث فرزند می شود.

ان قلت: تعبیر «منه یكون الولد» حکم را روی «فرزند آوری» برده است و این تعلیل فراتر از نکاح است.

قلت: اولاً: ممکن است بگوئیم این کلام، حکمت جعل حکم به احتیاط است.

ثانیاً: بر فرض که علت وجوب احتیاط باشد، علت عبارت است از نکاحی که باعث فرزند می شود و نه هر کاری که باعث فرزند می شود.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۸۴.

ثالثاً: همین تعبیر معلوم میکند که علت حکم «معلوم نبودن پدر و مادر» است و لذا اگر درجایی پدر و مادر معلوم شوند. احتیاط لازم نیست.

رابعاً: همین تعبیر میتواند ارشاد به حکم عقل باشد و نه اینکه حکم شرعی خاصی جعل شده باشد. (چراکه علت حکم را، یک امر مرتکز عقلی بیان می کند)

ثالثاً: روایت در مورد شبهه موضوعیه است و اگرچه کلام از ظاهری برخوردار است که اطلاق را می رساند ولی با توجه به اینکه در آن روزگار شبهه حکمیه نسبت به امر نکاح مطرح نبوده است (و امام نیز با توجه به مقام امامت در شبهات حکمیه، حکم واقعی را معلوم می کند، نه اینکه حکم به احتیاط نماید) نمی توان روایت را نسبت به شبهه حکمیه دارای اطلاق دانست.

